

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اخلاق و سیاست

«رویکردی اسلامی و تطبیقی»

دکتر سید محمد رضا احمدی طباطبائی

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵
طرح مسأله و موضوع پژوهش.....	۱۵

فصل اول: کلیات

بهره‌ی اوّل: اخلاق.....	۲۵
۱. مفهوم اخلاق.....	۲۵
۲. فلسفه‌ی اخلاق.....	۲۶
۳. حکمت نظری و حکمت عملی.....	۲۸
بهره‌ی دوّم: مبانی فلسفه‌ی اخلاق در گفتمان اخلاقی غرب؛ و اندیشمندان اسلامی.....	۳۰
۱. نظریه و دیدگاه عقل‌گرایانه.....	۳۰
۲. آراء «رنه دکارت».....	۳۲
۳. اصالت عقل در مشرب فلسفی و اخلاقی اسپینوزا.....	۳۴
۴. فلسفه‌ی اخلاق از دیدگاه ایمانوئل کانت.....	۳۵
۴-۱. اثبات وجود خدا، خلود نفس و آزادی تکلیف.....	۳۷
۵. دیدگاه اراده‌گرایانه در فلسفه اخلاق.....	۳۹
۶. عینیت‌گرایی اخلاقی.....	۴۰
۷. ذهنیت‌گرایی اخلاقی.....	۴۰
۸. فلسفه‌ی اخلاق در آموزه‌های متفکران مسلمان.....	۴۱

۴۲.....	۸-۱. شیخ مفید.....
۴۲.....	۸-۲. امام الحرمین جوینی.....
۴۳.....	۸-۳. قاضی عبدالجبار معتزلی.....
۴۴.....	۹. نظریه عقل گرایانه شیخ مفید پیرامون حُسن و قبح اخلاقی.....
۴۴.....	۱۰. دیدگاه عقل گرایانه قاضی عبدالجبار معتزلی پیرامون اخلاق.....
۴۵.....	۱۱. دیدگاه امام الحرمین جوینی پیرامون فلسفه‌ی اخلاق.....
۴۶.....	۱۲. فلسفه‌ی اخلاق از منظر علم اصول.....
۴۹.....	بهره سوم: سیاست.....
۵۱.....	۱. مفهومی لغوی و اصطلاحی سیاست.....
۵۴.....	۲. قدرت.....
۵۶.....	۳. اقتدار.....
۵۶.....	۴. انواع اقتدار یا قدرت مشروع.....
۵۸.....	۵. اخلاق و اقتدار.....
۵۹.....	۶. دموکراسی و مشروعیت سیاسی.....
۶۰.....	۷. دولت.....
۶۲.....	۸. درآمدی بر نظریه‌های دولت با توجه به نظریه‌های مربوط به خاستگاه دولت.....
۶۴.....	۹. نظریه دولت مشروطه.....
۶۴.....	۱۰. نظریه دولت اخلاقی.....
۶۵.....	۱۱. دولت طبقاتی.....
۶۶.....	۱۲. دولت کثرت‌گرا.....

فصل دوم: اخلاق و سیاست در فلسفه‌ی سیاسی غرب

۷۱.....	بهره‌ی اول: رابطه اخلاق و سیاست در فلسفه‌ی سیاسی یونان باستان.....
۷۲.....	۱. افلاطون.....
۷۷.....	۲. ارسطو (ارسطاطالیس).....
۷۸.....	۳. رابطه‌ی اخلاق و سیاست در فلسفه‌ی سیاسی ارسطو.....
۸۱.....	۳-۱. رسالات اخلاقی ارسطو.....
۸۵.....	۳-۲. مباحث مورد اقبال حکمای اسلامی از رساله‌ی اخلاق ارسطو.....

فهرست مطالب □ ۷

۴. مؤلفه‌های سیاست اخلاقی و غیر اخلاقی در آموزه‌های ارسطو..... ۸۹
- ۴-۱. سیاست اخلاقی (توأم با فضیلت)..... ۸۹
- ۴-۲. سیاست غیر اخلاقی..... ۹۰
۵. اخلاق و سیاست از دیدگاه سیسرو..... ۹۲
- بهره‌ی دوم: آمیختگی اخلاق و سیاست؛ در اندیشه‌ی سیاسی مسیحی در سده‌های میانه..... ۹۴
۱. اندیشه‌های آگوستین (اوگوستینوس) قدیس (م ۴۳۰-۳۵۴) پیرامون پیوستگی اخلاق و سیاست..... ۹۶
۲. دیدگاه آگوستین درباره‌ی دولت عادل و اخلاقی..... ۹۸
۳. دیدگاه توماس آکوئیناس قدیس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) پیرامون تعامل اخلاق و سیاست..... ۱۰۲
- بهره‌ی سوم: جدائی اخلاق و سیاست در تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب..... ۱۰۹
۱. جدائی اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و ادبیات سیاسی ماکیاولی..... ۱۰۹
۲. مبانی نظری در آموزه‌های ماکیاولی..... ۱۱۲
۳. درآمدی بر ادبیات سیاسی کتاب «شهریار»..... ۱۱۴
- ۳-۱. اصالت تثبیت و حفظ قدرت سیاسی..... ۱۱۷
- ۳-۲. اعتقاد به سرشت یکسان آدمیزادگان در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها..... ۱۱۹
- ۳-۳. جدائی اخلاق از سیاست..... ۱۲۰
- ۳-۴. تاثیر بخت و اقبال و اراده الهی در سرنوشت آدمیزادگان..... ۱۲۳
- بهره‌ی چهارم: اخلاق و سیاست در آموزه‌های کانت..... ۱۲۷
۱. نقد عقل محض..... ۱۲۸
۲. نقد عقل عملی و قانون اخلاقی کانت..... ۱۲۹
۳. دین و اخلاق..... ۱۳۱
۴. سازگاری اخلاق و سیاست در اندیشه‌ی کانت..... ۱۳۲

فصل سوم: رابطه اخلاق و سیاست در فلسفه‌ی سیاسی اسلام

- بهره‌ی اول: جایگاه اخلاق در اسلام..... ۱۳۹
۱. رابطه‌ی دنیا و آخرت در جهان‌بینی دینی..... ۱۳۹
۲. ایمان به رستاخیز و ارتباط با آن با پای‌بندی به اصول اخلاقی..... ۱۵۱
۳. رابطه‌ی حکم شرعی و حکم اخلاقی..... ۱۵۳

۴. قانون و اخلاق ۱۵۵
- بهره‌ی دوّم: مکارم اخلاقی در قرآن و سنت و پیوستگی آن؛ با حوزه‌ی قدرت سیاسی ۱۵۸
۱. مسؤولیت مضاعف انسانها در حوزه قدرت سیاسی در منابع اسلامی ۱۵۸
۲. ضرورت تطابق میان قول و فعل و ایمان و عمل در منابع اسلامی ۱۶۲
۳. حسن خلق و نقش آن در جذب و هدایت مردم «با استناد به سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیر (علیه السلام)» ۱۶۵
۴. «سیره‌ی اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه و مواجهه با رهبران و مردم مشرک» ۱۷۳
- بهره‌ی سوّم: ضرورت پای‌بندی به تمام تعهدات و قراردادهای؛ در حوزه‌ی قدرت سیاسی ۱۷۸
۱. ضرورت پای‌بندی به تعهدات و وفاء به عهد حتی با دشمن در منابع روایی ۱۸۲
۲. پای‌بندی مطلق به تعهدات در آموزه‌ها و رهنمودهای حضرت علی (علیه السلام) ۱۸۵
- بهره‌ی چهارم: پرهیز از مکر و حيله در حوزه‌ی قدرت سیاسی ۱۸۸
۱. مروری بر مهمترین آموزه‌های سنت، پیرامون ضرورت پرهیز از مکر و حيله برای نیل به هدف ۱۸۹
۲. لزوم پرهیز از کذب، وعده‌ی کاذب در منابع اسلامی ۱۹۳
- بهره‌ی پنجم: پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی مردم و پرهیز از اشاعه‌ی عیوب آنان و دوری از کبر در مواجهه با مردم ۱۹۸
۱. لزوم پرهیز از کاوش در حوزه‌ی زندگی خصوصی ۱۹۸
۲. لزوم پرهیز از تکبر و نخوت در حوزه‌ی قدرت سیاسی ۲۰۱
- بهره‌ی ششم: ظلم و ستم، عمود خیمه‌ی سیاست غیر اخلاقی ۲۰۶
۱. بررسی منابع روایی پیرامون آثار ظلم و انواع آن ۲۰۹
۲. درآمدی بر انواع ستم ۲۱۲
۳. آثار ظلم ۲۱۳
۴. آثار ظلم در قتل نفس (به ناحق) ۲۱۵
۵. آثار ظلم و ستم در تصرف ناروا در اموال ۲۱۷
۶. غفلت از رفع نیاز نیازمندان (مصادیقی از مصادیق ظلم) و آثار آن در روایات اسلامی ۲۱۹
- بهره‌ی هفتم: بررسی مفاد منشور سیاست اخلاقی امام علی (علیه السلام) ۲۲۶
۱. مؤلفه‌ها و آموزه‌های سیاست اخلاقی حضرت امیر (علیه السلام) ۲۲۷

فصل چهارم: بازتاب رابطی اخلاق و سیاست در آراء فارابی، غزالی و خواجه نظام الملک

بهره‌ی اول: اخلاق و سیاست در حوزه‌ی سیاست فلسفی؛ «فلسفه‌ی سیاسی فارابی».....	۲۳۵
پیش‌گفتار.....	۲۳۵
۱. زندگینامه‌ی فارابی.....	۲۳۷
۱-۱. تحصیلات، اساتید و شاگردان وی.....	۲۳۸
۱-۲. وفات فارابی.....	۲۴۰
۲. مصنفات فارابی.....	۲۴۰
۳. افلاطون و فارابی.....	۲۴۲
۳-۱. اندیشه‌ی ایجاد مدینه فاضله.....	۲۴۳
۴. مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون.....	۲۴۴
۴-۱. عدالت.....	۲۴۴
۴-۲. طبقات اجتماعی.....	۲۴۵
۴-۳. حکومت فیلسوفان.....	۲۴۶
۴-۴. اخلاق و تربیت ضرورت حوزه‌های سیاست عملی.....	۲۴۷
۵. اخلاق و سیاست در آرا و اندیشه‌های فارابی.....	۲۴۸
۵-۱. آراء اهل المدینه الفاضله.....	۲۴۸
۵-۲. کتاب السیاسه المدنیّه.....	۲۴۹
۵-۳. کتاب تلخیص نوامیس افلاطون.....	۲۵۰
۵-۴. تحصیل السعاده.....	۲۵۰
۵-۵. فصول المدنی یا الفصول المنتزعه.....	۲۵۱
۶. فلسفه‌ی سیاسی فارابی.....	۲۵۲
۶-۱. مدینه‌های جاهله.....	۲۵۷
۶-۲. مدینه‌ها یا مُدُن فاسقه.....	۲۶۲
۶-۳. مدینه‌ی مبدئه.....	۲۶۳
۶-۴. سعادت و مفهوم آن از دیدگاه فارابی.....	۲۶۳
۷. اخلاق و سیاست در آموزه‌های فارابی.....	۲۶۶
بهره‌ی دوّم: بازتاب رابطی اخلاق و سیاست در آراء غزالی.....	۲۷۴
۱. زندگانی امام محمّد غزالی.....	۲۷۴

۲. مصنفات غزالی..... ۲۷۸
- ۱-۲. احیاء علوم الدین..... ۲۷۸
- ۲-۲. الاقتصاد فی الاعتقاد..... ۲۷۹
- ۳-۲. تهافت الفلاسفه..... ۲۷۹
- ۴-۲. الْمُتَّقِدِ مِنَ الضَّلَال..... ۲۷۹
- ۵-۲. نصیحه الملوک یا التبر المَسبُوک فی نصیحه الملوک..... ۲۷۹
- ۶-۲. کیمیای سعادت..... ۲۸۰
- ۷-۲. فضائح الباطنیّه و فضائل المستظهریّه..... ۲۸۰
۳. متدلوزی غزالی..... ۲۸۰
۴. اخلاق و سیاست در اندیشه‌های غزالی..... ۲۸۲
- ۴-۱. تعریف سیاست و مراتب آن از دیدگاه غزالی..... ۲۸۴
- ۴-۲. «آراء غزالی و رهنمودهای وی به سلاطین و پادشاهان و تجلی اخلاق در سیاست غزالی»..... ۲۸۶
- ۴-۳. چگونگی امر به معروف و نهی از منکر پادشاهان..... ۲۹۰
- ۴-۴. تجلی سیاست اخلاقی غزالی در منابع مالی سلاطین..... ۲۹۲
۵. نظریه‌ی امامت و خلافت از دیدگاه غزالی..... ۲۹۳
- ۵-۱. ضرورت انتخاب و منصوب نمودن امام..... ۲۹۳
- ۵-۲. شرایط و صفات امام و چگونگی انتخاب وی..... ۲۹۵
- ۵-۳. منصب وزارت در اندیشه‌های سیاسی غزالی..... ۲۹۷
۶. تفکیک و تمایز میان عالمان دینی دنیوی و عالمان دینی اخروی در سیاست اخلاقی غزالی..... ۲۹۹
۷. درآمدی بر سیاست اخلاقی غزالی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان وی..... ۳۰۳
- بهره‌ی سوم: رابطه‌ی اخلاق و سیاست درآموزه‌های خواجه نظام‌الملک طوسی..... ۳۰۷
۱. زندگینامه خواجه نظام‌الملک..... ۳۰۷
۲. سیاست‌نامه نویسی در تاریخ ایران..... ۳۱۱
- ۲-۱. کلیله و دمنه..... ۳۱۴
- ۲-۲. سیاست‌نامه یا سیرالملوک..... ۳۱۴
- ۲-۳. نصیحه‌الملوک..... ۳۱۵
- ۲-۴. قابوسنامه..... ۳۱۶

۳۱۷.....	۲-۵. مرزبان نامه
۳۱۷.....	۳. ویژگیها و شاخصهای مشترک سیاستنامه‌ها.....
۳۲۰.....	۴. سیاست نامه و اندرزهای خواجه نظام‌الملک جهت تثبیت قدرت سیاسی و صیانت از آن
۳۲۱.....	۴-۱. نظریه‌ی الهی سلطنت در آموزه‌های خواجه نظام‌الملک.....
۳۲۳.....	۴-۲. اندر مظالم نشستن پادشاه.....
۳۲۴.....	۴-۳. آثار غفلت پادشاه از احوال رعیت و کشور.....
۳۲۵.....	۴-۴. تهدید خطر هم‌نژاد بودن لشکر برای قدرت سیاسی.....
۳۲۶.....	۴-۵. ضرورت اندک نمودن فرامین صادره از دربار پادشاهی.....
۳۲۶.....	۴-۶. ضرورت جاسوس گماشتن و آنان را در اصناف و گروههای مختلف قرار دادن.....
۳۲۷.....	۴-۷. مخالفت خواجه نظام‌الملک با تعدد مشاغل کارگزاران حکومتی و همچنین اعطای یک شغل به دو نفر و غفلت از اعطای شغل به کاردانا.....
۳۲۸.....	۴-۸. ضرورت ممانعت پادشاه از قدرت گرفتن زنان و زبردستان.....
۳۲۹.....	۴-۹. به کار گماردن افراد خرد و نادان برکارهای بزرگ از عوامل تخریب قدرت سیاسی است.....
۳۲۹.....	۴-۱۰. ضرورت تغییر و تعویض عمال و کارگزاران حکومت و مقطعان.....
۳۳۰.....	۴-۱۱. لزوم پرهیز از شتاب در تصمیم‌گیری در امور مملکت.....
۳۳۱.....	۴-۱۲. لزوم پاسداری از شریعت و پژوهش کردن در فرائض و سنت‌ها.....
۳۳۲.....	۴-۱۳. ضرورت اقامه‌ی عدل و مبارزه با خوارج.....
۳۳۵.....	۵. اخلاق و سیاست در آراء خواجه نظام‌الملک و نقدی برسیاست عملی خواجه.....
۳۳۹.....	نتیجه‌گیری
۳۴۷.....	کتابنامه
۳۴۷.....	الف) فارسی
۳۵۳.....	ب) عربی
۳۵۷.....	ج) انگلیسی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق 7 که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق 7 در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق 7 با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق 7** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

طرح مسأله و موضوع پژوهش (Statement of the Problem)

یکی از معماهای پیچیده و ذوابعاد در جهان سیاست و روابط و مناسبات قدرت در جامعه‌ی بشری، رابطه‌ی اخلاق و سیاست است. جایگاه اخلاق در نظام اجتماعی آدمیزادگان از دیرباز مورد توجه و امعان نظر متفکران و مصلحان اجتماعی و مکاتب مختلف الهی و بشری قرار داشته است. گفتمان و ادبیات مربوط به اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق و نقش آموزه‌های اخلاقی در حسن سلوک و تعامل آدمیان با یکدیگر در عرصه عمومی و خصوصی، بخش مهمی از دغدغه‌ها، اندیشه‌ها و آموزه‌های اصلاحی متفکران و خردورزان را به خود اختصاص داده است. آموزه‌ها و رهنمودهای اخلاقی ادیان نیز با مباحث و گفتمان مربوط به حوزه‌ی اخلاق، اعم از اخلاق فردی و جمعی پیوندی دیرینه و دیرپای دارد. ادیان بزرگ توحیدی مانند آئین زردشت، آئین موسی، آئین عیسی (علیهم السلام) و نهایتاً آئین توحیدی حضرت خاتم[ؐ] یعنی دین اسلام، فصل جامعی از آموزه‌ها و رهنمودهای اصلاحی و دینی خود را به تهذیب نفوس مومنان و چگونگی تنظیم صحیح روابط آدمیزادگان با یکدیگر اختصاص داده‌اند.

از منظر دینی، سعادت و نیکبختی غائی بشر، از طریق اصلاح نفس آدمی در پرتو فضائل اخلاقی حاصل می‌گردد. بر همین اساس توجه به آموزه‌های اخلاقی در مکتب اسلام از جایگاهی ممتاز برخوردار است.

از سوی دیگر، وجه دیگر زندگانی بشر که به حکم فطرت و یا به ضرورت، گریزی از آن وجود ندارد، مربوط به حوزه‌ی قدرت و شاکله‌ی روابط اقتدارآمیز میان آدمیان است. صرف نظر از تئوریه‌ها و نظریات مربوط به خاستگاه دولت، به تعبیر توماس هابز، فیلسوف مشهور سیاسی غرب در قرن هجدهم، بشر به یاری عقل و خرد خویش دریافت که ادامه حیات و تعاقب نسل و برقراری امنیت در زندگی جمعی، منوط و مشروط به خضوع (رضایت‌آمیز) در مقابل قدرت سیاسی حاکم و فرمان‌پذیری از فرامین آن است. در پرتو وجود و حضور نهاد دولت که قدرت سیال را نهادینه می‌سازد و حدود و ثغور روابط افراد را مشخص و از تعدی به حقوق یکدیگر باز می‌دارد، شهروندان می‌توانند از امنیت و آسایش نسبی برخوردار گردند. آرامش و امنیتی که به تعبیر هابز در دوران زندگی طبیعی بشر و قبل از تشکیل اجتماع و دولت وجود نداشت اما در مقابل آزادی عمل او در دوره‌ی یاد شده مطلق بود.^۱ باید توجه داشت که اصل وجود دولت و حکومت در جامعه‌ی بشری از سوی اکثر متفکران و مکاتب مختلف به دلیل محاسن و مزایای یاد شده مورد تأیید واقع شده است. در جهان اسلام و ایران نیز فلاسفه، فقهاء و شریعت‌شناسان، سیاست‌نامه‌نویسان و مصلحان اجتماعی از ضرورت وجود دولت و حکومت در جامعه‌ی بشری، با استدلال‌های مربوط به حوزه‌های گفتمانی متفاوت خویش، سخن گفته‌اند. از طرف دیگر معضل و مشکل عمده‌ای که در طول تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف و تعاقب دولتها و حکومتها وجود داشته، چگونگی تنظیم صائب روابط صاحبان قدرت (فرمانروایان) با فرمانبرداران یعنی شهروندان منقاد قدرت سیاسی حاکم بوده است. مشکل عمده‌ای که در این مقوله‌ی مهم و ظریف رخ می‌نماید و به حوزه‌ی اخلاق و رابطه‌ی اخلاق و سیاست مربوط می‌گردد معطوف به چگونگی مهار و کنترل نهاد دولت و متولیان عرصه‌ی سیاست عمومی است. مهاری که باعث می‌گردد دولتی که برای جلوگیری از تضییع حقوق آدمیزادگان در اجتماع تکوین یافته، خود به حقوق و امتیازات شهروندان، تعدی و تجاوز ننماید. از سوی دیگر، باید توجه داشت که مقوله‌ی سیاست با مصلحت‌اندیشی‌ها و منفعت‌سنجی‌هایی آمیخته است که رابطه‌ی اخلاق و سیاست را با پیچیدگی و چالش مضاعفی مواجه می‌سازد. متولیان عرصه قدرت عمومی صرف نظر از مباحث نظری مربوط به دانش

۱. T. Hobbes (۲۰۰۵). *Leviathan*, UK: Cambridge University Press, pp. ۹۱-۱۱۰.

سیاسی، گاه در مقام تصمیم‌گیری، میان دو راه نامطلوب بد و بدتر مخیر می‌گردند، چنین وضعیتی بر اهمیت و پیچیدگی رابطه‌ی اخلاق و سیاست می‌افزاید. بنابراین اخلاق و سیاست که دو مقوله‌ی مهم در روابط متقابل انسانی‌اند با دشواری‌ها و موانعی در تعامل با یکدیگر در ساحت عمل مواجه‌اند. لازم به یادآوری است که به تناسب همین مشکلات و موانع و تجارب بشری در تعدی دولت به حقوق عمومی و تضییق امتیازات شهروندی در طول تاریخ و همچنین یک طرفه بودن رابطه‌ی قدرت، (فرمان و فرمان‌پذیری) مصلحان اجتماعی و مکاتب مختلف کوشیده‌اند راههای برون رفت و یا تعدیل‌کننده‌ای برای وضعیت یاد شده دست و پا نمایند. نظریه‌ی حقوق طبیعی، نظریه‌ی قرارداد اجتماعی و بالاخره نظریه‌ی حکومت مشروطه، از روشهای مهم پیشنهادی بشر برای اصلاح حوزه‌ی قدرت سیاسی و تحدید آن، به منظور حسن تعامل دولت با شهروندان و رعایت حقوق آنان بوده است. بخش مهمی از مؤلفه‌های هر سه نظریه‌ی مزبور، به گفتمان مربوط به اخلاق و سیاست، مربوط می‌شود. راههای پیشنهادی فوق، با تکامل زندگی اجتماعی و تعالی حقوق شهروندی به مرور زمان ارتقاء یافته است.^۱

صرف نظر از نظریات و آموزه‌های مختلف در مکاتب بشری، ادیان توحیدی به ویژه دین مبین اسلام نیز پیش‌تاز ضرورت رعایت ضوابط اخلاقی در عرصه و حوزه‌ی قدرت سیاسی و عمومی بوده‌اند. از منظر ادیان توحیدی، آدمی در این جهان در حکم مسافری است که باید در پرتو فضائل اخلاقی و اعمال و رفتار شایسته بویژه با هم‌نوعان، زاد آخرت فراهم آورده و با توشه‌ای از اعمال نیک و رفتار شایسته در پرتو کسب فضائل اخلاقی به سرای پس از مرگ و به بارگاه قرب الهی یا به تعبیر آگوستین، «شهر خدا» (City of God) راه یابد. این آموزه با ادبیات مختلف در تمام ادیان توحیدی و از جمله آخرین و کامل‌ترین آنها یعنی دین اسلام بیان شده است. بنابراین، اخلاق و فضائل اخلاقی با این نگرش به حیات آدمیزادگان، اهمیت مضاعفی می‌یابد. زیرا به تعبیر وارد شده در روایات اسلامی، دنیا مزرعه و کشتزار آخرت شمرده شده است. پُر واضح است که در عرصه‌ی قدرت عمومی، متولیان

۱. نگاهی به معاهدات و اسناد و مدارک بین‌المللی در دفاع از حقوق انسانی شهروندان و یا بیگانگان و پناهندگان به ویژه در یک قرن گذشته، مبین گفتمان جدید در حقوق بین‌الملل در راستای صیانت نسبی از امتیازات و حقوق انسانی تمام انسانها است. رک:

قدرت سیاسی نیز با تأکیدی مضاعف، مشمول قاعده‌ی عمومی و فراگیر ادیان توحیدی در ضرورت پایبندی به اصول اخلاقی و تحصیل فضایل اخلاقی، جهت نیل به سعادت و نیک فرجامی قرار دارند. در ادبیات اسلامی مشاهده می‌شود که از نظریه‌ای در حوزه‌ی قدرت سیاسی سخن به میان آمده که می‌توان از آن به «نظریه مسوولیت مضاعف در عرصه‌ی قدرت سیاسی» تعبیر نمود. این نظریه در فصل سوم این پژوهش، با استناد به آموزه‌های قرآنی و رهنمودهای سنت، مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

توجه به منابع اصیل اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که آمیختگی اخلاق و سیاست در منابع دینی، به خوبی تبیین شده و رخصتی برای عدول از اصول اخلاقی در سیاست، علی‌الاصول مقبول واقع نشده است.

هماهنگی عقل و وحی (Reason and Revelation) در ارتباط و پیوستگی این دو مقوله از حیات آدمیزادگان پیرامون رابطه‌ی اخلاق و سیاست در این حوزه، قابل مذاقه است. زیرا عقل سلیم یا به تعبیر کانت وجدان هشیار آدمی نیز به صحت این آمیختگی گواهی می‌دهد.

به تعبیر ارسطو، عالی‌ترین مراتب تعالی نفوس آدمیان در پرتو فضائل و پایبندی به فضائل اخلاقی حاصل می‌گردد. فضائلی که به تعبیر وی نه تنها به نیکبختی این جهان مربوط می‌شود، بلکه به جهان پس از مرگ و سعادت و آرامش روح نیز تعمیم می‌یابد.^۱ سوال مهمی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ آن است می‌تواند اینگونه مطرح شود: آیا اکتساب فضائل اخلاقی در حوزه‌ی قدرت سیاسی و پارادایم حاکم بر آن مانند ساحت فردی نیز مطلوب است؟ به عبارت دیگر آیا کسب فضائل اخلاقی و پایبندی به آنها در عرصه‌ی عمل و رفتار صرفاً مربوط به انسانهایی است که خارج از دایره‌ی قدرت سیاسی قرار دارند و یا اینکه پایبندی به اصول مزبور در تمام حوزه‌های حیات بشری از جمله حوزه‌ی سیاست، مطلوب و لازم‌الرعايه است؟ در پاسخ به سوال مزبور، تذکار این نکته ضروری است که هر چند در مباحث و گفت‌وگوهای نظری مکاتب بزرگ اعم از الهی و غیر الهی و متفکران برجسته، از آمیختگی این دو حوزه سخن گفته شده است و حتی فلاسفه‌ی بزرگی مانند ایمانوئل کانت، «اخلاق وظیفه‌گرا را بر اخلاق غایت‌گرا و سودگرا» مرجح دانسته و به نیت خیر و حُسن فاعلی در

۱. Aristotle, (1998), The Nicomachean Ethics. Translated by D. Ross, Oxford University Press, pp. ۲۲-۲۴.

کنار حسن فعلی توجه نموده‌اند،^۱ اما در ساحت سیاست عملی، تنظیم صائب رابطه‌ی این دو حوزه (اخلاق و سیاست) گاه به دشواری‌های جدی مواجه می‌گردد. به عبارت دیگر، موضوع پیچیدگی رابطه‌ی اخلاق و سیاست و بعضاً جدائی آنها از یکدیگر مربوط به ساحت سیاست عملی است. تاریخ بشر مشحون از اتخاذ سیاستهای غیر اخلاقی توسط حکمرانان در سیاست عملی اعم از سیاست داخلی و بین‌المللی است. یکی از دلایل مهم ذهنیت و داوری منفی گروههایی از اقبشار اجتماعی در جوامع مختلف در مورد سیاست عملی را می‌بایست در همین تجربه‌ی نامیمون تاریخی آنان از اتخاذ روشهای غیراخلاقی و غیر انسانی در عرصه‌ی سیاست عملی، جستجو نمود. نیکولوماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) که از وی به عنوان پرچمدار دفاع از جدائی اخلاق و سیاست در حوزه‌ی قدرت سیاسی یاد می‌شود، در دو رساله‌ی خود به نامهای «شهریار Prince» و «گفتارها یا مباحث Discourses» تلاش می‌کند آموزه‌های خود را بر پایه‌ی تجارب واقعی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی در جوامع بشری استوار سازد. بر همین اساس در هر دو رساله‌ی یاد شده، ماکیاولی به رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی حکمرانان مختلف در غرب و شرق از جمله ایران، اشاره می‌کند تا نشان دهد که هر چند پایبندی به فضائل اخلاقی مطلوب است اما با حفظ و صیانت از قدرت سیاسی چندان سر سازگاری ندارد.^۲ البته باید توجه داشت که به عنوان یک قاعده‌ی نسبتاً فراگیر، زمینه برای کم رنگ شدن آموزه‌های اخلاقی در حوزه‌های مربوط به سیاست عملی، به شدت افزایش می‌یابد. دقیقاً به همین دلیل است که رهنمودهای اندیشه‌برانگیزی در آموزه‌ها و ادبیات دینی به منظور توجه و تنبیه حکمرانان و کارگزاران حکومتی، به پیامدهای اخلاق‌گریزی در سیاست بیان شده است. این رهنمودها و هشدارها عمدتاً به منظور جلوگیری از فرو افتادن متولیان قدرت به دام «سیاست‌های غیر اخلاقی» و فرو نهادن هنجارهای اخلاقی در ساحت سیاست عملی است.

۱. در آموزه‌های کانت، تأکید مضاعف وی بر مفهوم نیت خوب (Good Will) در رفتار منطبق با اصول اخلاقی، قابل توجه است. نیت خوب و پسندیده در اعمال و رفتار، در روابط متقابل آدمیزادگان، علی‌الاصول دارای ارزش فی نفسه است. رعایت فضائل اخلاقی مانند دستگیری از هموعان، بخشش و مانند آنها، رفتارهای پسندیده‌اند، اما در صورتی که بر پایه نیت خیر استوار شوند از ارزش فی‌نفسه و مضاعفی برخوردار می‌گردند. البته موضوع نیت خیر در حوزه‌ی قدرت سیاسی به چالش‌های جدی مواجه می‌گردد. برای اطلاع بیشتر از دیدگاههای کانت ر.ک

به: Paton, London, Routledge Press. E. Kant, (۲۰۰۵) The Moral Law. Translated by H.J.

۲. N. Machiavelli, (۱۹۹۸), The Prince. Translated by P. Bondanella, Oxford University Press, pp. ۵۳-۶۰.

سیاستهایی که هر چند ممکن است در کوتاه مدت با کامیابی‌های ظاهری همراه باشد اما پیامدهای نامطلوب آن در دنیا و آخرت گریبان سیاستمداران اخلاق‌گریز را خواهد گرفت. لازم به ذکر است که در چند سال اخیر نیز چگونگی تعامل اخلاق و سیاست یکی از بن‌مایه‌های مهم پژوهشی در دانش سیاسی و مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای قرار داشته است.^۱

فصلهای پژوهش

این اثر تالیفی و پژوهشی در چهار فصل گرد آمده است. فصل اول مشتمل بر کلیات و تعاریف لغوی و اصطلاحی مفاهیم اخلاق و سیاست و دیگر مفاهیم مرتبط با حوزه‌ی سیاست مانند قدرت، اقتدار و دولت است. همچنین در این فصل جهت تنقیح دقیق‌تر موضوع، به گفتمان مربوط به فلسفه‌ی اخلاق در میان متفکران و صاحب‌نظران اسلامی و نحله‌های مختلف فکری در جهان اسلام و مغرب‌زمین، اجمالاً پرداخته خواهد شد. در فصل دوم رابطه اخلاق و سیاست در آموزه‌های متفکران برجسته‌ی مغرب‌زمین و اندیشه‌های کلاسیک در غرب، اعم از اندیشه‌های متفکران یونانی و مسیحی مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت.

فصل سوم که مهمترین فصل پژوهش محسوب می‌شود به بررسی آموزه‌ها و ادبیات دینی و اسلامی پیرامون رابطه‌ی اخلاق و سیاست بر پایه‌ی مبانی قرآنی و رهنمودهای روایی (سنت) اختصاص یافته است. این فصل با اهمیت‌ترین بخش پژوهش پیرامون موضوع مورد مطالعه یعنی رابطه‌ی اخلاق و سیاست است. هدف عمومی پژوهش در فصل یاد شده، گردآوری مهمترین رهنمودهای دینی و سیره‌ی عملی پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جهت تبیین «سیاست اخلاقی» و مؤلفه‌های آن در آموزه‌های اسلامی است. در این فصل، تحلیل‌های حاشیه‌ای به حداقل رسیده است زیرا گفتمان مزبور از وضوح و رسائی لازم جهت تبیین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از منظر اسلام و تمایز آن از مؤلفه‌های سیاست غیراخلاقی برخوردار است.

در فصل چهارم، رابطه‌ی اخلاق و سیاست در سه حوزه‌ی اصلی اندیشه‌های کلاسیک سیاسی در اسلام و ایران، یعنی حوزه‌ی سیاست فلسفی، حوزه‌ی اندیشه‌های دینی - سیاسی

۱. See: MacIntyre, Alasdair, *Ethics & Politics*, (Selected Essays Cambridge, ۲۰۰۶)

و اندیشه‌های سلوکی یا سیاستنامه نویسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به منظور تسهیل در این مطالعه‌ی تطبیقی در فصل پایانی، آموزه‌های فارابی به عنوان مهمترین نماینده حوزه‌ی سیاست فلسفی در جهان اسلام، آموزه‌های اخلاقی غزالی در تبیین سیاست اخلاقی اسلامی، به عنوان نماینده‌ی برگزیده و مختار حوزه‌ی سیاست دینی و رهنمودهای خواجه نظام‌الملک طوسی به عنوان نماینده‌ی برگزیده‌ی حوزه سوم یعنی حوزه‌ی اندیشه‌های سلوکی یا سیاستنامه نویسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مطالعه‌ی تطبیقی رابطه‌ی اخلاق و سیاست در گفتمان فلسفی، دینی و ایرانشهری در سه حوزه‌ی یاد شده، مبین وجوه افتراق و اشتراک آموزه‌های نحله‌های مختلف فکری و سیاسی در ایران و جهان اسلام، پیرامون دو مقوله‌ی مهم زندگی اجتماعی آدمی یعنی اخلاق و سیاست است. بدیهی است که این پژوهش، درآمدی است بر پژوهشهای گسترده‌تر و جامع‌تر درباره‌ی این موضوع، و کاستیهای آن نیز متوجه نگارنده است.

رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَانَا

سید محمدرضا احمدی طباطبائی

عضوهیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مهرماه ۱۳۸۷

فصل اوّل: _____

کلیات _____

بهره‌ی اوّل: اخلاق

۱. مفهوم اخلاق

کلمه‌ی اخلاق جمع خلق است. این کلمه به معنی سنجیده و طبع و عادت و مروء به‌کار رفته است. علم اخلاق یکی از اقسام حکمت عملیه است که حکمت خلقیه و تهذیب اخلاق نیز نامیده می‌شود.^۱ اخلاق در معنای اصطلاحی و ژرف‌تر به صفت و ملکه‌ی نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس اطلاق می‌شود که موجب صدور افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی باشد. برخی حکما و علمای اخلاق از جمله ابن مسکویه رازی خُلق را صورت ظاهر و خُلق را صورت باطن دانسته‌اند.^۲ ابن مسکویه در تشریح مفهوم اخلاق می‌گوید: خُلق حالتی است برای نفس که نفس را به انجام کارهایی بدون تأمل و از روی عادت و ملکه‌ی نفسانی فرامی‌خواند و این حالت نفسانی بر دو قسم است. قسمی از آن طبیعی و از اصل مزاج است مانند انسانی که به کوچکترین سبب خشمگین می‌شود... اما قسمت دیگر از حالت نفس از طریق عادت و تمرین بدست می‌آید و استمرار این حالت به ملکه و خُلق منتهی می‌گردد. برخی صاحب نظران، ضمن تعریف اخلاق به مفهوم مزبور

۱. الخوری الشرتوتی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فُصح العربیة والشوارد ص ۲۹۷، انتشارات کتابخانه آیه‌ا..

مرعشی نجفی، قم، ایران، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۲. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ترجمه سید احمدالحسینی، ۱۹۴/۵، انتشارات مرتضوی ۱۳۶۲ هـ ش.

۳. مسکویه ابوعلی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۳۱، با تحقیق زریق، بیروت: ۱۹۶۶.

لازمه‌ی اخلاق عملی نیکو و کریمانه در آدمیان را تدبیر امور مختلف را بر طبق رهنمود خرد و عقل آدمی دانسته‌اند.^۱

خواجه نصیرالدین طوسی در حقیقت خلق می‌گوید:

«خلق ملکه‌یی بود نفس را مقتضی سهولتِ صدورِ فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطنی الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی از کیفیات نفسانی بود و سبب وجود او نفس را دو چیز باشد، یکی طبیعت و دوم عادت اما طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخص چنان اقتضاء کند که او مستعد حالی باشد از احوال مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند یا کسی که اندک آوازی که به گوش او رسد یا از خبر مکره‌هی که بشنود خوف و بد دلی بر او غالب شود... اما عادت چنان بود که در اول به رویت و فکر، اختیار کاری کرده باشد و به تکلف در آن شروع می‌نموده تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن به آن اِلْف گیرد و بعد از اِلْف تمام به سهولت از او صادر می‌شود تا خلقی شود او را.^۲

بنابراین اخلاق مربوط به حوزه‌ی عمل و رفتار است و هر چند ریشه در نفس و طبیعت آدمی دارد اما با ممارست و تمرین و هدایت قابل تغییر و جهت دهی است.

۲. فلسفه‌ی اخلاق

یکی از مباحث پرمناقشه در گفتمان مربوط به حوزه‌ی اخلاق، آرا و اندیشه‌های متکثر مربوط به ساحت فلسفه‌ی اخلاق و ارزشهای اخلاقی است. فلاسفه، روانشناسان، جامعه‌شناسان و متفکران سیاسی از دیر باز تاکنون دیدگاههای مبسوط، متنوع و مناقشه‌برانگیزی پیرامون مبانی ارزشهای اخلاقی یا فلسفه‌ی اخلاق بیان نموده‌اند. با توجه به موضوع مورد بحث «رابطه اخلاق و سیاست» شایسته است ابتدا مروری بر مفهوم فلسفه

۱. ابوجعفر، محمدبن الحسن الطوسی، (۱۴۰۹) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۰/۷۹.

«فالخلق الکریم، الصبر علی الحق و سعة البذل و تدبیر الامور علی مقتضی العقل».

۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۱۰۱، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ هـ. ش.

اخلاق و تمایز آن از علم اخلاق و همچنین مُلّخصی از نظرات مختلف در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق تقریر گردد تا وضوح بیشتری در مفهوم و منظور مطوی در کلمه‌ی اخلاق که در موضوع پژوهش به آن اشاره شده صورت پذیرد.

بطور کلی فلسفه‌ی اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که ریشه‌ی اتصاف افعال به خوب و بد یا درست و نادرست را مورد بررسی قرار می‌دهد که معمولاً از آن به اخلاق نقدی نیز تعبیر می‌شود.^۱

فلسفه‌ی اخلاق در واقع نوعی اخلاق‌شناسی است که مبادی اخلاق هنجاری را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۲ مثلاً در اخلاق گفته می‌شود راستگویی خوب است اما پرداختن به این امر که اتصاف راستگویی به خوبی به چه معناست و از کجا نشأت می‌گیرد در فلسفه‌ی اخلاق ملاحظه می‌گردد.

لازم به یادآوری است که کاوشهای فلسفی در اخلاق در میان فلاسفه و کلامیون مسلمان و همچنین در تاریخ فلسفه‌ی مغرب زمین دارای قدمت وافری است. اما فلسفه‌ی اخلاق بصورت یک دانش مستقل و مشخص در اوائل قرن بیستم مورد اقبال جدی واقع شده است.

به تعبیر برخی صاحب‌نظران: «بباحثی که در اندیشه‌های اخلاقی از واقعیتها و هستی‌های محمول اخلاق سخن به میان می‌آورد و یا گفتمانی که به عنوان مبادی تصویری این ماهیات و حقایق بسیط اخلاقی مطرح و بررسی می‌گردد، همه در عداد فلسفه اخلاق است و از حوزه‌ی مسائل علم اخلاق بیرون است. اما قضایائی مانند دروغ گفتن زشت است یا راستگویی نیکوست همه از گروه مسائل علم اخلاق است و نمی‌توان آنها را زیر عنوان فلسفه‌ی اخلاق قرار داد.»^۳

۱. Critical ethics.

۲. این همان چیزی است که متکلمان یا اصولیون و یا علماء اخلاق به عنوان حُسن و قبیح عقلی یا شرعی مورد بحث قرار داده‌اند.

۳. حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل عملی، ص ۱۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ هـ. ش.

۳. حکمت نظری و حکمت عملی

فلاسفه‌ی مسلمان همچنین در تنقیح موضوع و هدف فلسفه از حکمت نظری و حکمت عملی یاد کرده‌اند و در این تقسیم‌بندی، اخلاق در حوزه‌ی حکمت عملی قرار می‌گیرد. ابن‌سینا در ارتباط با این تقسیم‌بندی اشعار می‌دارد:

«هدف عمده‌ی ما در فلسفه این است که با حقایق اشیاء آنچنان که هست و تا اندازه‌ای که برای انسان مقدور است آشنا شویم. اشیاء و اموری که به نحوی از انحاء واقعیت دارند و یا شناخت اموری که مربوط به حوزه‌ی عمل و رفتار است. شناخت اشیائی که از گروه اول می‌باشند حکمت نظریه نامیده می‌شود و شناخت گروه دوم را حکمت عملیه نامند. فلسفه‌ی نظری همانا غایت و هدفش آگاه نمودن و تکمیل نفس است به اینکه فقط بداند و غایت حکمت عملی این است که به آنچه می‌داند عمل کند.»^۱

در علم اصول نیز که چارچوب و روش استنباط احکام شرعی را می‌نمایاند در مباحث مربوط به عقل و دلیل عقلی، عقل به اعتبار مدرکات عقل به دو بخش عقل نظری و عقل عملی تقسیم شده است. در تعریف عقل نظری گفته شده است که کار ویژه عقل نظری ادراک امور واقعی و در توضیح عقل عملی گفته شده که عقل عملی و کار ویژه آن درک اموری است که شایسته است به آن عمل شود یا از آن اجتناب گردد.^۲ لذا علم اخلاق در این نگرش نیز در حوزه‌ی عقل یا حکمت عملی قرار می‌گیرد اما مباحث مربوط به حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق که در واقع متمایز از علم اخلاق عملی می‌باشد در حوزه‌ی عقل نظری یا حکمت نظری قرار دارد.

مباحث مربوط به فلسفه‌ی اخلاق در غرب نیز در قرن بیستم رشد و توسعه و افری یافته است. این مباحث تأملی کاوشگرانه در مبانی علم اخلاق است که به جهت بحث

۱. ابن سینا، الشفاء، ۱۲/۱، منشورات مکتبه آیه‌یا... مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۲. مظفر، محمدرضا، ۱۲۵/۲، انتشارات دارالنعمان، نجف، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م.

۳. ان العقل ینقسم إلى عقل نظری و عقل عملی. و هذا التقسیم باعتبار ما یتعلق به الادراک: فالمراد من (العقل النظری): ادراک ما ینبغی أن یتعلم أي إدراک الامور التي لها واقع، والمراد من (العقل العملي) ادراک ما ینبغی أن یتعمل، أي حکمه بان هذا الفعل ینبغی فعله اولا ینبغی فعله. (همان ۱۲۵-۶).

پیرامون تخلُّق به اخلاق نیکو که در علم اخلاق مطرح است به فهم و نقد و بررسی مبانی آن می‌پردازد. فلسفه‌ی اخلاق نگرشی مجدد و از خارج به علم اخلاق است. علمی است بر روی علم دیگر، ادراکی است درباره‌ی ادراک دیگر، فلسفه‌ی اخلاق علم اخلاق نیست بلکه علم به علم اخلاق است. لذا فلسفه‌ی اخلاق متعلق به حکمت نظری است و علم اخلاق در حکمت عملی جای می‌گیرد.^۱

قبل از بررسی رابطه‌ی اخلاق و سیاست در فلسفه‌ی سیاسی اسلام لازم است دو سؤال عمده مد نظر قرار گیرد و پاسخ به سوالهای مزبور ورود اجمالی به حوزه‌ی مباحث مربوط به فلسفه‌ی اخلاق را طلب می‌کند.

سوال اول مربوط به مبانی حسن و قبح در افعال و رفتار آدمیزادگان است. به عبارت روشن‌تر ریشه‌ی تشخیص افعال نیکو و تمایز آنها از افعال بد و نامطلوب از کدامین ساحت وجود انسان ناشی می‌شود؟

سوال دوم نیز که مدخلی برای ورود شفاف‌تر به رابطه‌ی اخلاق و سیاست از منظر شرع است مربوط به تشخیص رابطه‌ی حکم شرعی و حکم اخلاقی است. برهمن اساس تشخیص نوع رابطه‌ی منطقی میان دو مفهوم موصوف، در تبیین دقیق‌تر موضوع اصلی در پژوهش مورد نظر اهمیت می‌یابد.

۱. پاپکین، ریچارد و استرول، آروم، کلیات فلسفه، ص ۷، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، چاپ سوّم، انتشارات حکمت، ۱۴۰۲ هـ. ق.

بهره‌ی دوّم: مبانی فلسفه‌ی اخلاق در گفتمان اخلاقی غرب و اندیشمندان اسلامی

در حوزه فلسفه اخلاق، آموزه‌ها و نظریات گوناگونی تبیین شده است. تاریخ سیر فلسفه و اخلاق در جهان غرب و جهان اسلام ابعاد و چگونگی پرداختن به این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان مهمترین آموزه‌ها در این حوزه و گفتمان حاکم بر آن را در چند نظریه عمده و کلان مورد ملاحظه قرار داد. براین اساس برخی آموزه‌ها، نظریات و مناقشات مطرح شده در حوزه فلسفه اخلاق اجمالاً مورد واکاوی و بازشناسی قرار می‌گیرد.

۱. نظریه و دیدگاه عقل‌گرایانه

نظریه عقل‌گرایانه^۱: طیف وسیعی از آموزه‌های متفکران و فیلسوفان مغرب زمین و جهان اسلام در باب منشأ فهم مفاهیم اخلاقی را دربرمی‌گیرد. در این نظریه دستگاه ادراکی انسان و خرد آدمی منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی نظیر خوبی و بدی و درستی و نادرستی اعمال و افعال مختلف تلقی می‌گردد. بر اساس این آموزه^۲، انسان در مواجهه با یک امر به کمک دستگاه ادراکی خود خوبی یا بدی آن را انتزاع می‌نماید و سپس اراده و خواست وی نسبت به چیزی که خوبی آن ادراک شده گرایش و اقبال و نسبت به چیزی که بدی آن درک شده عدم گرایش و ادبار پیدا می‌کند. در این دیدگاه ریشه حُسن و قبح افعال مستقیماً تحت تأثیر عقل و سیستم ادراکی انسان قرار می‌گیرد. دیدگاه عقل‌گرایانه از لحاظ تاریخی ریشه در اندیشه‌های سقراط دارد. به نظر وی، ذهن انسان به گونه‌ای تعبیه و ساخته شده که اگر

۱. Rationalistic

۲. Doctorin

درستی و صواب بودن فعلی را ادراک کند آن را انجام می‌دهد و اگر تشخیص دهد کاری خطاست آن را انجام نمی‌دهد. لذا از نظر وی کسی شرّ و بدی فعلی را از آن حیث که شرّ است انتخاب نمی‌کند.^۱

دیدگاه سقراط مورد توجه شاگرد معروفش افلاطون نیز قرار می‌گیرد. افلاطون نفس انسان را متشکل از سه قوه می‌دانست. این سه قوه عبارتند از: ۱- قوه‌ی عاقله ۲- قوه غضبیه و ۳- قوه شهویه. در میان این سه قوه عقل ناظر به جنبه‌ی ادراکی و هدایت انسان در انجام امور است.^۲ شاگرد برجسته افلاطون یعنی ارسطو نیز نفس انسان را ذو مراتب می‌دانست. به باور وی قوای در نفس آدمی است که ادراک و معرفت انسان به آن قوا وابسته است و افعال انسان تحت تأثیر آن قوا صادر می‌شود.^۴

این نگرش افلاطون و ارسطو پس از ترجمه‌ی آثار یونانی به ویژه مورد اقبال فیلسوفان و حکمای مسلمان قرار گرفت. چنین تحلیلی را به وضوح در آثار فیلسوفانی نظیر کندی، فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی می‌توان یافت.^۵

ابن سینا در رساله‌ی الاشارات ضمن بیان قوای نفسانی اشعار می‌دارد که نیروهای ادراکی انسان از حواس آغاز شده و به عقل خاتمه می‌یابد و عقل دارای دو کارویژه با کارکرد است. از یکسو افعال آدمی را مورد ملاحظه و مذاقه قرار می‌دهد و از سوی دیگر به ادراک صور کلیه و حقایق امور می‌پردازد.^۶

خواجه نصیرالدین طوسی نیز منبع و منشأ تشخیص میان مصالح و مفاسد را در قوه عاقله یا ناطقه می‌داند. وی در کتاب اخلاق ناصری این مطلب را چنین شرح داده است.

«...از این قوی که برشمردیم سه قوت آنست که مبادی افعال و آثار به

مشارکت رأی و رویت و تمییز و ارادت می‌شوند: یکی قوت ادراک

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه مجتبوی، سیدجلال‌الدین ۱۳۰/۱، انتشارات سروش.

۲. همان، ۲۴۱/۱.

۳. حمید عنایت، بنیاد فلسفه‌ی سیاست در غرب، ص ۳۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

۴. ارسطو، درباره‌ی نفس، ترجمه علیمراد داودی، ص ۲۵۵، انتشارات حکمت.

۵. حنا الفاخوری و خلیل الجرجی، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه‌ی آیتی عبدالمحمد، صص ۲۹۰-۲۸۳، صص ۴۹۲-۴۲۸.

۶. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، ۳۰۸/۱، تهران، انتشارات دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.

معتولات و تمییز میان مصالح و مفاسد افعال که آن را قوت نطق می‌خوانیم، دیگر قوت شهوی که مبدأ جذب منافع و طلب ملاذذ از مآکل و مشارب و مناکح و غیر آن شود، و ستم قوت غضبی که مبدأ دفع مضار و اقدام بر احوال و شوق تسلط و ترفع شود، و این دو قوت آخر، انسان را به مشارکت حیوانات دیگر است و قوت اول به انفراد و هر یکی را از این قوی مظهری است در اعضای او که به مثابت آلاتند آن را. اما قوت ناطقه را دماغ که موضع فکر و رویت آن است. و اما قوت غضبی را دل که معدن حرارت غریزی و منبع حیات آن است. و اما قوت شهوی را جگر که آلت تغذیه و توزیع بدل ما یتحلل بر دیگر اعضای آن است. گاه بود که عبارت از این سه قوت، اَعْنَى ناطقه و غصبی و شهوی به سه نفس کنند، پس اول را نفس ملکی خوانند و دوم را نفس سبعی و سوم را نفس بهیمی.^۱ «

نظریه عقل گرایانه در غرب نیز با توجیحات و تقریرهای بعضاً گوناگون تبیین شده است. در میان فلاسفه بزرگ غرب آموزه‌های فلاسفه‌ی متألّهی مانند رنه دکارت فیلسوف مشهور فرانسوی، اسپینوزا و ایمانوئل کانت فیلسوف برجسته‌ی آلمانی در این راستا قابل توجه است.

۲. آراء «رنه دکارت»

رنه دکارت که در سال ۱۵۹۶ در یکی از شهرهای کوچک فرانسه بدنیا آمد، یکی از بزرگترین فیلسوفان متألّه و در عین حال خردگرا در مغرب زمین است. دکارت با مراجعه به عقل، همه گفته‌های پیشینیان و معلومات و معتقدات خویش را محل شک و تردید قرار داد. او معتقد بود که انسانها وقتی وارد جامعه می‌شوند آنچه در جامعه وجود دارد از روی عادت می‌پذیرند و تکرار می‌کنند و درباره‌ی آن امور تعقل نمی‌کنند. به باور وی آدمیان براساس عادت زندگی می‌کنند اما باید بیاموزند که براساس عقل زندگی کنند. دکارت برای رسیدن به یقین در معلومات خویش، عقل را محور قرار داد و نخستین اصل ثابتی که پیدا کرد وجود نفس خویش و دومین اصل وجود ذات باری و سپس اثبات حقایق دیگر در عالم به باری

۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، همان ص ۵۸.

عقل و خرد بود.^۱ مکتب دکارت مکتب اصالت عقل بود. دکارت در عین حال که در علم اخلاق مطالعات دقیقی داشت اما کتابی مستقل در این باب تألیف ننمود و دیدگاهها و عقاید وی در باب اخلاق را در نامه‌های خصوصی وی و همچنین در قسمتی از رساله‌ی انفعالات نفسانیه می‌باید جستجو نمود. دکارت انسان را فاعل مختار می‌دانست، به این معنی که اراده‌اش آزاد و دارای اختیار است اما این اختیار به این معنی نیست که اراده خود را بدون دلیل و مرجحی بر هر چیز تعلق دهد بلکه منظور این است که اراده انسان رادع و مانعی ندارد اما به ترجیح بلامرجح نمی‌گراید و برای انتخابهای خود دارای انگیزه‌هایی است و همواره می‌خواهد نیکی و صلاح را انتخاب و از بدی دوری کند مگر اینکه به اشتباه افتد، از این رو که فهمش کوتاه است و در همه حال درک حقیقت نمی‌کند، زیرا میان اراده انسان و مشیت الهی این تفاوت هست که خداوند حق را ایجاد می‌کند و مقرر می‌دارد اما انسان موجد حق نیست بلکه باید آن را تشخیص داده و از آن پیروی نماید.^۳ دکارت قسطاس و ترازوی تشخیص دهنده خوبی از بدی را در افعال عقل می‌دانست و معتقد بود عمل انسان همواره باید عقل‌پسند باشد و اگر چنین شود سعادت و بهجت خاطر را که مقصود از علم اخلاق است تحصیل خواهد کرد.^۴

به باور دکارت، همه انسانها به یک اندازه از قوه‌ی عقل برخوردارند و استعداد تفکر و «قدرت داوری صحیح و تشخیص درست از نادرست» (که عموماً عقل سلیم یا خرد نامیده می‌شود) در طبیعت تمام آدمیزادگان به یک اندازه وجود دارد. دکارت می‌گفت:

«من عقیده دارم، عقل یا عقل سلیم یعنی آن چیزی که ما را از حیوانات جدا می‌کند و هویتی انسانی می‌بخشد، به صورت کامل در همه‌ی افراد وجود دارد.»

۱. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ۱۵۶/۱، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۴.

۲. پل فولکیه، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ترجمه دکتر یحیی مهدوی، صص ۷-۲۰۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.

۳. فروغی، محمدعلی، همان ۱۶۵/۱.

۴. همان منبع ۱۶۷/۱.

احتمالاً براساس همین دیدگاه، دکارت آثار خویش را به جای نوشتن به زبان لاتین (که زبان اهل فضل بود) به زبان مادری نوشت تا تعهد خود را به باورش عیان سازد. دکارت می‌گفت:

«کسانی که از خرد ناب و طبیعی خود پیروی می‌کنند، بهتر از کسانی که صرفاً به متون کهن عقیده دارند، درباره‌ی عقاید من داوری خواهند کرد».^۱

در دستگاه فلسفی و ذهنی دکارت، عقل نقش مهمی در کسب معرفت حقیقی ایفا می‌کند و بر خطاپذیری و قابل اطمینان نبودن حواس به عنوان منشأ معرفت تأکید می‌ورزد. منشأ تمایز افعال و داوری درباره‌ی امور اعتباری در فلسفه اخلاق در آموزه‌های دکارت به عقل باز می‌گردد. اصالت عقل در مکتب دکارت او را از تجربه‌گرایان به وضوح متمایز می‌سازد.^۲

۳. اصالت عقل در مشرب فلسفی و اخلاقی اسپینوزا

اسپینوزا^۳ (۱۶۳۲-۱۶۷۷) از بزرگترین فیلسوفان عقل‌گرا بعد از دکارت محسوب می‌شود. او در عمر کوتاه خویش، آثار ارزشمندی به ویژه در حوزه اخلاق تألیف نمود. شاهکار او کتابی است به نام «اخلاق»^۴. این کتاب بعد از مرگ نویسنده منتشر شد. این کتاب دارای ویژگی متمایزی است و آن نگارش به سبک هندسه اقلیدس است؛ به این معنی که اسپینوزا بحث خود را از جنبه مفهوم بدیهی و اولیه آغاز می‌کند و از طریق منطق قیاسی به اثبات سلسله‌ای دراز از قضایای مختلف می‌پردازد که همه شماره‌گذاری شده و در حکم پی ساختمان فلسفی و اخلاقی اسپینوزا است. موضوع کتاب در واقع فلسفه بالمعنی اعم است و مباحث مربوط به اخلاق و فلسفه اخلاق بخشی از نظام فلسفی وی در نگرش به عالم کائنات را تشکیل می‌دهد.

۱. Descartes, R: Discours on Method, Translated by Arthur Wollaston (Penguin- ۱۹۶۰) p. ۱۳۰.

۲. بلاستر، آر آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۱۹۵.

۳. [Baruch (Benedict)] Spinoza.

۴. Ethics

اسپینوزا نیز از دریچه‌ی عقل به اخلاق می‌نگرد. در جهان بینی معرفتی خردگرایی اسپینوزا هیچ چیز در عالم وجود تصادفی و اتفاقی نیست. جهان، منطقی و معقول است و اشیاء فقط به همان ترتیب و نظمی که توسط خداوند آفریده شده‌اند بروز و ظهور می‌یابند.^۱ در فلسفه اخلاقی اسپینوزا عقل انسان تمیزدهنده میان امور خوب و بد است. عقل نه تنها مطیع امیال و شهوات نیست بلکه عامل رهایی آدمی از چنگال عبودیت هواهای نفسانی است. اسپینوزا با تحلیلی اندیشه‌برانگیز میان عقلانیت و آزادی پیوند می‌زند و اشعار می‌دارد که کسی که نتواند سلطه‌ی عقل را بر عواطف خویش استوار کند حقیقتاً آزاد نیست. اسپینوزا فلسفه اخلاقی خردگرایی خویش را در قالب جهان بینی فلسفی و کلی خویش تبیین نموده است. خودمختاری، عقلانیت و رهایی از امیال و گرایشهای سوء نفسانی لازمه‌ی آزادی و حریت آدمیزادگان است و نیروی هدایتگر آدمی در عرصه حیات معقول زمینه‌ساز بستر مناسب جهت خردورزی است و به یاری خرد بنیان فلسفه اخلاق استوار می‌گردد.^۲

۴. فلسفه‌ی اخلاق از دیدگاه ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف برجسته و حقیقت‌جوی آلمانی هر چند تحقیقات مبسوطی در نقد عقل مطلق و خرد ناب دارد اما نهایتاً مشرب فلسفی وی در مکتب اصالت عقل قرار می‌گیرد.^۳ کانت در عین حال دیدگاه‌های مبسوطی در مبانی علم اخلاق و فلسفه اخلاق در آثار خود عرضه نموده است و این عبارت اندیشه‌برانگیز را که در پایان یکی از کتابهایش نوشته بود بر مزار او نگاشتند:

«دو چیز روح انسان را به اعجاب می‌آورد و هر چه تلذّب و اندیشه کنی
اعجاب و احترام نسبت به آن دو چیز همواره تازه و افزون می‌گردد، یکی
آسمان پرستاره که بالای سر ما جا دارد، دیگر قانون (وجدان) اخلاقی که در
دل ما نهاده شده است».^۴

۱. Spinoza : Ethics, Translated by Andrew Boyle (Dent, ۱۹۱۰) pp. ۱۳-۲۶ .

۲. Broad, C. D. Five Types of Ethical theory, London, (Kegan Paul, Trench Company, ۱۹۳۰) pp. ۱۵-۵۲ .

۳. پل فولکیه، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ص ص ۲۳۷-۲۱۵.

۴. منبع پیشین ۱۹۳/۲.